



Conceptual Analysis and Identification of the “Dābbat al-Arḍ: دابة الأرض” Based on Internal and External Evidences

Seyed Jafar Sadeghi ¹✉

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Theology Education, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: dr.sadeghi@cfu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 24 December 2024

Revised: 24 May 2025

Accepted: 9 June 2025

Available Online: 10 June 2025

Keywords:

Surah (Chapter) An-Naml, Dābbat al-Arḍ, Imam Ali (pbuh), End Times (Eschatology), Day of Judgment, Raj'at (Return).



Abstract

The “Dābbat min al-Arḍ: دابة الأرض” (Creature from the Earth) is mentioned in verse 82 of Surah (Chapter) An-Naml. Most Sunni commentators have regarded it as a supernatural animal destined to appear near the Day of Judgment, with some accepting only its animal aspect and refraining from detailing its attributes. However, in Shi'i exegeses, Imam Ali (pbuh) is often identified as the embodiment of the Dābba, and its emergence is linked to the threshold of the Resurrection or the event of Raj'at (return). Both perspectives agree that the Dābba will communicate with people, wound them, or mark them according to their faith or disbelief. This research, employing a descriptive-analytical approach and relying on internal evidences including context and thematically related verses as well as narrations and historical data, arrives at novel conclusions regarding the concept and identification of the “Dābbat al-Arḍ.” According to the findings, the concept of the Dābba corresponds to Imam Ali (pbuh), and the time of its emergence is identified as the Battle of Badr, where he played a decisive role and caused the death of many leaders of the polytheists.

Cite this article: Sadeghi, J. (2025). Conceptual Analysis and Identification of the “Dābbat al-Arḍ: دابة الأرض” Based on Internal and External Evidences. *Quranic Doctrines*, 22(41), 171-192. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6609.2478>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی «دائبة الأرض»؛ بر پایه شواهد درون‌متنی و برون‌متنی

✉ سید جعفر صادقی^۱

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: dr.sadeghi@cfu.ac.ir

چکیده

«دائبة من الأرض» در آیه ۸۲ سوره نمل ذکر شده است. عموم مفسران اهل سنت آن را حیوانی خارق‌العاده دانسته‌اند که در آستانه قیامت خروج خواهد کرد و برخی از ایشان تنها جنبه حیوانی دأبه را پذیرفته و درباره جزئیات آن توقف کرده‌اند. اما در تفاسیر شیعه، اغلب امام علی (ع)، مصداق دأبه و زمان خروج او آستانه قیامت یا رجعت ذکر شده است. طبق هر دو نظر، دأبه با مردم گفت‌وگو نموده، یا آنان را مجروح و یا به نسبت ایمان و کفرشان علامت‌گذاری می‌کند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر شواهد درون‌متنی، شامل سیاق و آیات هم‌موضوع و نیز شواهد روایی و تاریخی، به نتایجی نو در چگونگی اثبات مفهوم و مصداق «دائبة الأرض» دست یافته است. بر این اساس، نتیجه پژوهش این است که مصداق مفهوم دأبه، امام علی (ع) و زمان خروج او نیز جنگ بدر بوده است که ایشان نقش تعیین‌کننده در آن نبرد داشته و موجب هلاکت ده‌ها تن از سران مشرک گردیده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

کلیدواژه‌ها

سوره نمل، دأبة الأرض، امام علی (ع)، آخرالزمان، قیامت، رجعت.



استناد: صادقی، سید جعفر. (۱۴۰۴). مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی «دائبة الأرض»؛ بر پایه شواهد درون‌متنی و برون‌متنی. آموزه‌های قرآنی، ۴۱(۲۲)، ۱۷۱-۱۹۲.

<https://doi.org/10.30513/qd.2025.6609.2478>



مقدمه

تفسیر و تبیین برخی آیات قرآن به سبب موارد مختلف، اعم از اجمال، ایجاز، تشابه تعابیر و... سهل الوصول نیست و این امر موجب شده است تا مفسران در ارتباط با این گونه آیات با دشواری مواجه شوند و دیدگاه‌های مختلفی مطرح نمایند (سیاوشی و شعبانی کامران، ۱۳۹۶، ص ۱۷۴). آیه ۸۲ سوره نمل یکی از این موارد است که معنای اصطلاح «دَابَّةُ الْأَرْضِ» در آن همواره در میان مفسران و محققان مورد بحث بوده است. متن و ترجمه آیه چنین است: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»؛ «و چون نزول عذاب بر ایشان قطعی گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند». با این که همه تفاسیر به این موضوع پرداخته‌اند، اما همچنان درک مفهوم و معنای دقیق آیه و مقصود از دَابَّةُ الْأَرْضِ مبهم می‌نماید، چندان که یکی از مفسران معاصر بر این باور است که چند و چون دابّه در این آیه تعمداً رازآلود رها شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۹۶).

غلبه رویکرد فرقه‌محوری در نگاه به روایات نقل شده مهم‌ترین عاملی است که موجب شده است مفهوم، مصداق و خصوصیات مرتبط با دابّه همواره به مثابه یکی از اسرار باقی بماند، چندان که تفاسیر اهل سنت بر جنبه حیوانی دابّه تأکید کرده و حاضر به پذیرش روایاتی شده‌اند که اوصافی عجیب و غریب برای دابّه بیان کرده‌اند. در مواردی نیز که مفسرانی رویکرد عقلانی در پیش گرفته‌اند، از ماهیت حیوانی دابّه عقب‌نشینی نکرده و صرفاً به توقف در جزئیات حکم داده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۳۱۰؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۶۷).

از سوی دیگر، بی‌توجهی به شواهد درون‌متنی اعم از سیاق و آیات هم‌موضوع و معاضد در دیگر سوره‌های قرآن موجب شده است تفسیر آیه با سطحی‌نگری مواجه گردد. شواهد درون‌متنی اعم از سیاق و قرینه لفظی ناپیوسته است. به گفته زرکشی، دلالت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به نبود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد و از بزرگ‌ترین قرائنی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند و هر کس به این قرینه مهم بی‌اعتنا باشد، دچار خطا خواهد شد و در مناظرات و گفت‌وگوهای خود نیز به خطا خواهد رفت (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۰۰). قرینه لفظی ناپیوسته نیز شواهدی از آیات هم‌موضوع و معاضد در دیگر سوره‌های قرآن است که در تفسیر قرآن به قرآن نیز برجستگی خاصی دارد.



همچنین شواهد برون‌متنی از جمله بافت موقعیت از مؤلفه‌هایی است که در درک مقاصد قرآن جایگاه ویژه دارد. با این حال، تمرکز مفسران بر مناقشات فرقه‌ای موجب شده است که از این موضوع غفلت شود و توجهی به موقعیت‌هایی که بسیاری از آیات به آن‌ها اشاره دارند، صورت نگیرد، درحالی‌که بهره‌گیری از این شواهد، از جمله تاریخ مبارزات پیامبر(ص) با مخالفان می‌تواند در حل این‌گونه معضلات تفسیری مؤثر باشد.

این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر سیاق، آیات معاضد از سراسر قرآن و داده‌های روایی و تاریخی و با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. مفسران چه دیدگاه‌هایی درباره مفهوم و مصداق «دَابَّةُ الْأَرْضِ» و مؤلفه‌های مربوط به آن بیان کرده‌اند؟

۲. چه دیدگاهی را می‌توان نظر صحیح درباره «دَابَّةُ الْأَرْضِ» دانست؟

۳. چه شواهدی دیدگاه برگزیده را تأیید می‌کند؟

مفهوم و مصداق دابّه تقریباً در عموم تفاسیر بحث شده است که اجمالاً بررسی خواهد شد. این آرا حول دو محور قرار دارند و متکی بر روایات‌اند. در میان پژوهش‌های معاصر نیز آثاری در این باره پدید آمده است. نقی‌زاده و موسوی‌نیا (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مصداق دابة الارض در روایات فریقین» تنها به اثبات تعارض میان روایات شیعه و اهل سنت پرداخته‌اند. در مقاله «مصداق‌شناسی آیه دابة الارض با توجه به روایات فریقین» به قلم بهادری جهرمی و مجد فقیهی (۱۳۹۶)، تمام روایات حاکی از مصداق و خصوصیات دابّه گردآوری و از لحاظ سندی بررسی شده است. نویسندگان سپس با تأکید بر این‌که امام علی (ع) مصداق دابّه است، به اشکالات مخالفان پاسخ داده‌اند. حاجی‌اسماعیلی و علی‌عسگری (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی آراء مفسران قرآن در بازشناسی مفهوم "دابة الارض"»، مصداق دابّه را امام مهدی (عج) دانسته‌اند که در آخرالزمان از بین صفا و مروه و مسجدالحرام خروج خواهد کرد. در مقاله «تفسیر تطبیقی دابة الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت» نوشته نیری و همکاران (۱۳۹۴)، خروج دابّه در آخرالزمان و در هنگام رجعت از محل صفا و مروه و از نشانه‌های قیامت عنوان شده است. جعفری و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «دابة الارض یا پدیده‌ای از رخداد انرژی» دابّه الأرض را پدیده‌ای حیرت‌آور از رخداد انرژی معرفی کرده‌اند که در اختیار داعی الی الله و از



جنس آفاقی است نه انفسی. در مقاله «بررسی و تحلیل روایات فریقین در تعیین مصداق دأبۃ الارض، با تأکید بر تفسیرهای روایی»، میراحمدی و حسینی (۱۳۹۷) صرفاً به توصیف روایات شیعه و اهل سنت و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها پرداخته‌اند. رحیم‌لو و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «واکاوی مصداق «دأبۃ» در آیه ۸۲ نمل بر پایه شیوه زبانی تجرید» به این نتیجه دست یافته‌اند که مقصود از «دأبۃ من الأرض» زمین است که در آستانه قیامت در حال جنبیدن لب به سخن خواهد گشت. در مقاله «حل تعارض فریقین در مصداق دأبۃ الارض آیه ۸۲ سوره نمل»، شهیدپور و فخارنوغانی (۱۴۰۱) با جمع بین روایات مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که «دأبۃ» لفظی کلی است و در آخرالزمان خروج می‌کند که بر مصداق‌های بیان شده در روایات منطبق است؛ نوع انسانی آن با مؤمنان تکلم می‌کند و نوع حیوانی نیز بر پیشانی کافران داغ می‌نهد. بر این اساس، مقاله حاضر از نظر نتیجه و تا حدودی از نظر روش، متفاوت از آثار موجود و حاوی یافته‌های جدید است.

۱. مروری بر آرای مفسران

درباره «دأبۃ من الأرض» عمدتاً سه دیدگاه در تفاسیر به چشم می‌خورد:

۱-۱. دیدگاه نخست

مقصود از «دأبۃ» موجودی عجیب است. ابوهریره از پیامبر ﷺ روایت کرده است که هفت نشانه در آستانه قیامت خواهد بود که در کنار دجال، یأجوج و مأوج، دخان و طلوع خورشید از مغرب، یکی از آن‌ها نیز «دأبۃ» است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۱۵). از ابن عباس آورده‌اند که دأبه جنبه‌ای از میان جنبندگان است که کرک و پر و چهار پا و دو بال دارد. ابن عمر نیز گفته است که سر آن به ابرها می‌رسد تا جایی که همه خلایق آن را می‌بینند (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۷۲). از ابوهریره آورده‌اند که میان دو شاخ آن، یک فرسخ راه فاصله است. از ابن جریج نیز نقل شده است که دأبه، سر گاو و چشم خوک و سم شتر دارد. نیز روایت شده است که دأبه، سه مرتبه خروج خواهد کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۷۲).

این دیدگاه در تفاسیر اهل سنت ذکر شده است، اما برخی مضامین مشابه در آثار عالمان شیعه نیز دیده می‌شود. صدوق آورده است که خروج دأبه از کوه صفا خواهد بود و خاتم سلیمان بن داود و عصای موسی با اوست. خاتم را بر چهره هر مؤمن و کافر می‌نهد و ایمان



و کفر حقیقی آن‌ها را اظهار می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۲۷). در الغیبة طوسی آمده است که دَابَّةُ الْأَرْضِ از بین صفا و مروه خروج می‌کند و عصای موسی و خاتم سلیمان با اوست و او مردم را به سوی محشر می‌راند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۶۶). طبق گفته مقاتل، این موجود از کوه صفا در مکه خروج می‌کند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۷۱). درازای آن را ۶۰ ذراع می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۷۲). زمخشری نوشته است که دابه در این آیه، همان «جَسَّاسه» است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۴). این موجود به زبان عربی «تکلم» می‌کند و می‌گوید که کافران مکه به خروج دابه یقین ندارند، زیرا خروج دابه از نشانه‌های عذاب الهی است (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۷۱). گویند که ابی بن کعب به جای «تَكَلَّمُهُمْ»، «تَبَيَّنُهُمْ» خوانده بود (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۰۰). اما از سَدِّی نقل شده است که دابه درباره بطل بودن ادیان غیر از اسلام با آنان سخن می‌گوید. شماری نیز گویند سخن او این است که به یکی می‌گوید تو مؤمنی و به دیگری می‌گوید تو کافری (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۱۳).

برخی «تَكَلَّمُهُمْ» را «تَكَلَّمُهُمْ» قرائت کرده‌اند که به معنای این است که بر آنان جراحت می‌رساند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲۰). شماری نیز گفته‌اند مترادف با «تسمم» است، یعنی آن‌ها را نشان می‌نهد تا کافر از مسلمان بازشناخته شود (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۴). همچنین مقصود از «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ»، واجب شدن حجت (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص ۲۷۹) یا واجب شدن غضب (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۰۰) است که چنین سخنی از قتاده نیز نقل شده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۹۲۸). ثعالبی گفته است که این عبارت مانند آیه «حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ» (زمر/۷۱) است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۵۸).

درباره آیه «وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ» نیز که در آیه ۸۵ سوره نمل آمده است، عبارت «وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» را هم معنا با «نزل علیهم العذاب» و «بِمَا ظَلَمُوا» را نیز به معنای «به دلیل این‌که شرک ورزیدند» دانسته‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۴۳). درباره «فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ» نیز تفسیرشان این است که از هیبت آنچه می‌بینند متحیر می‌شوند و نمی‌توانند سخن گویند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۴)، چنان‌که در آیه دیگری نیز مشابه آن آمده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۴۳): «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (مرسلات/۳۵-۳۶).

۱-۲. دیدگاه دوم

«دَابَّة» حیوان نیست، بلکه انسانی است که در «آستانه قیامت» یا زمان رجعت ظهور می‌کند.



قائلان به این دیدگاه بر آن‌اند که «دأبه» امام علی علیه السلام است. در شماری از روایات، بر خروج او در آخرالزمان یا رجعت تأکید شده، اما در گروهی از آن‌ها به مسئله آخرالزمان اشاره‌ای نشده و صرفاً امام علی علیه السلام مصداق دأبه الأرض معرفی شده است.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام علی علیه السلام در مسجد خوابیده بود... پیامبر (ص) پای او را حرکت داد و گفت: برخیز ای دأبه الارض. یکی از صحابه گفت ای پیامبر خدا آیا می‌توانیم ما نیز همدیگر را با این اسم صدا کنیم؟ پیامبر گفت: نه، به خدا سوگند که این نام جز برای او نیست. او همان دأبه است که خداوند در کتابش فرموده است: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ...﴾. سپس گفت: ای علی، چون آخرالزمان شود خداوند تو را در نیکوترین صورت و در حالی که با تو داغ‌گذاری هست که دشمنان را علامت می‌نهی خارج می‌کند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۱). در ادامه روایت، امام صادق (ع) آیه را مربوط به هنگام رجعت ذکر می‌کند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۱). در همان منبع، روایت دیگری آمده است که طبق آن مردی از عمار یاسر امام علی علیه السلام را به عنوان دأبه به فردی نشان داده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۱). روایات دیگری نیز مشابه همین مضمون نقل شده است که نشان‌دهنده خصوصیات انسانی دأبه است (ابن قیس هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۶۲؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۵۸). همچنین امام علی علیه السلام معنای آیه ۸۲ نمل را از اسراری دانسته است که تنها خود او و پیامبر (ص) بر آن واقف بوده‌اند (صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۰). در روایتی از او آمده است: «من صاحب بازگشت‌های مکرر و دولت و عصا و وسیله داغ‌گذاری و آن دأبه‌ای‌ام که با مردم تکلم می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۸). امام علی علیه السلام خود را به عنوان دأبه به ابو عبدالله جدلی و اصبح بن نباته معرفی کرده است (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۳ و ۴۸۷). از دیگر امامان علیهم السلام نیز روایاتی نقل شده که امام علی علیه السلام را دأبه معرفی کرده‌اند (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۸). همچنین اصبح بن نباته نقل کرده است که معاویه به من گفت: ای گروه شیعه، شما گمان می‌کنید که علی دأبه الأرض است؟ پاسخ دادم که آری. هم ما می‌گوییم و هم یهود این را می‌گویند. معاویه رأس الجالوت را احضار کرد و از او سؤال کرد و او نیز گفت که نام دأبه الأرض، إلیا است. معاویه رو به من نمود و گفت: ای اصبح، چقدر إلیا به علی شبیه است! (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۸). امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که پیامبر (ص) گفت: «چون خداوند مرا سیر داد، از وراء حجاب بر من وحی نمود و با من تکلم کرد و از جمله این‌که به من



گفت: «ای محمد! آخرین امامی که روح او را خواهیم گرفت علی است که او همان دائبة است که با آنان تکلم خواهد کرد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۳۸).

۱-۳. دیدگاه سوم

این گروه معتقدند که مصداق «دائبة» در این آیه روشن نیست و روایات بیان شده درباره مصداق آن نیز مورد قبول نیستند و صرفاً باید در این باره ایمان داشت و درباره جزئیات آن توقف کرد، زیرا نمی‌توان به توصیفاتی که درباره دائبه نقل شده و مبالغه در طول و عرض آن و نیز زمان و مکان خروج آن، اعتماد کرد و امور غیبی به جز در مواردی که با دلیل قاطع اثبات نشود که از جانب پیامبر (ص) بیان شده‌اند، نباید تصدیق شوند (مراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲). سید قطب نظرات بیان شده درباره دائبه در منابع تفسیری اهل سنت را که به توصیف موجودی عجیب پرداخته‌اند اوصافی خوانده که مفسران در آن به فتنه افتاده‌اند. او راه حل را توقف درباره نص قرآنی و احادیثی می‌داند که صرفاً آن را از علامت‌های قیامت ذکر کرده‌اند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۶۷). با این حال، این عده که شامل شماری از مفسران عقل‌گرای معاصرند، معتقدند که «دائبة» یک حیوان است که خداوند برای تحقیر مجرمان و پشیمان نمودن ایشان در اعراض از پذیرش بلیغ‌ترین سخنان بر زبان او سخن جاری می‌کند تا در آخرالزمان موجب ذلت آنان شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۳۱۰؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۶۷). دروزه بر آن است که احادیث صحیح بین این آیه و خروج دائبه هیچ رابطه‌ای ایجاد نمی‌کنند. لذا دائبه ذکر شده در روایات صحیح که مربوط به آخرالزمان است، همان دائبه‌ای نیست که در قرآن ذکر شده است و راویان این ارتباط را ایجاد کرده‌اند (دروزه، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۰۳).

۲. واکاوی آیه بر اساس شواهد درون‌متنی

برای بررسی مقصود آیه از «دائبة من الأرض» لازم است ابتدا شواهد درون‌متنی را شامل سیاق و آیات دیگری که از طریق هم‌نشینی و جانشینی در فهم معنایاری می‌کنند، بررسی کنیم.

۱-۲. زمان خروج دائبه

آنچه موجب شده است غالب مفسران، آیه سوره نمل را به برپایی رستاخیز و گاه رجعت مرتبط سازند، عبارت «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» و آیه بعد است که از حشر گروهی از هر امت تکذیب‌کننده سخن



می‌گوید. عبارت «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» در آیه ۸۵ نیز تکرار شده و در جای دیگر، این عبارت با همین ساخت نیامده است. واژه محوری این عبارت «الْقَوْل» است. با بررسی و رهگیری در قرآن مشخص می‌شود که اولاً در ساختی مشابه، عباراتی در قرآن آمده است که می‌تواند جانشین «وقع القول» باشد که در آن‌ها به جای واژه «وَقَعَ» واژه «حَقَّ» آمده است که عبارت‌اند از: «فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ» (اسراء/۱۶)؛ «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» (قصص/۶۳)؛ «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي» (سجده/۱۳)؛ «حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ» (یس/۷)؛ «فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا» (صافات/۳۱)؛ «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» (فصلت/۲۵؛ احقاف/۱۸) و «يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس/۷۰). برخی مفسران نیز تأکید دارند که «حَقَّ» و «وَقَعَ» هم مضمون‌اند، از جمله علامه طباطبایی نوشته است: «وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا» یعنی حق علیه‌م العذاب (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۹۵).

در مواردی «حَقَّ الْقَوْلُ» به معنای قطعی بودن عذاب اخروی است، مانند «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» (قصص/۶۳) و «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي» (سجده/۱۳). اما برخی از موارد با توجه به سیاق و معنا درباره هلاکت کافران است، مانند «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء/۱۶) که در آن سخن از هلاکت مردمانی است که خداوند مقرر نموده است که آنان را در دنیا عذاب نماید.

همچنین در یک مورد، مشابه «وقع القول علیهم» عبارت «سبق علیه القول» آمده است که مضمون آیه درباره هلاکت قوم نوح است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (نک: هود/۴۰). طبق شماری از تفاسیر، آیه ۸۲ نمل هم مضمون این آیه و آیات قبل از آن است و ابوالعالیه و معمر «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» را همانند «وَأَوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» (هود/۳۶) عنوان کرده‌اند (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷۱).

ثانیاً، در سیاق مشابه «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» در ۸ مورد در سوره‌های دیگر غالباً واژه «کلمه» جانشین واژه «قول» و همنشین «حَقَّ» شده است (نک: الأنفال، ۷؛ یونس، ۳۳، ۸۲، ۹۶؛ الزمر، ۱۹ و ۷۱؛ غافر، ۶؛ الشوری، ۲۴). برای نمونه، کاربرد دو مؤلفه «حَقَّ» و «كَلِمَةً» به صورت همنشین در سوره غافر چنین است: «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ۖ كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۖ وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ



أَصْحَابُ النَّارِ (غافر، ۴-۶). این آیات صراحت دارند که همان‌گونه که قوم نوح و احزاب به خاطر تکذیب در دنیا عقاب شدند، کافران مکه نیز چنین سرنوشتی خواهند داشت. به نوشته ابن‌عاشور قریش قصد داشت پیامبر(ص) را به قتل برساند اما خداوند با هجرت او را نجات بخشید و سپس در روز بدر آنان را مجازات نمود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۱۵۰). شماری از مفسران نیز «اخذ» را در این آیات، به معنای هلاک معنا کرده‌اند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۹۸؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۴۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۰۶).

طبق این بررسی، سیاق آیات بیانگر آن است که مقصود از حتمی شدن قول یا کلمه با مضامین مختلف، عذاب دنیوی است یا اخروی؟ در موارد فوق هر جا که مقصود، عذاب دنیوی است، سخن از اتمام حجت با کافران و قطعی بودن ایمان نیاوردن آن‌هاست، لذا عذاب دنیوی نازل شده، کافران مجازات شده‌اند. بر این اساس، سیاق آیه ۸۲ سوره نمل نیز می‌تواند تعیین‌کننده باشد. مطابق آیات پیشین، قرآن به پیامبر(ص) اعلام می‌کند که تو نمی‌توانی مرده را شنوا گردانی و نمی‌توانی به ناشنوا این ندا را بشنوانی؛ نیز تو هدایتگر کوران از گمراهی شان نیستی و تو تنها می‌توانی آنانی را که به آیات ما ایمان می‌آورند بشنوانی: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَوْ أُمْدِيرِينَ ۚ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (نمل/ ۸۰-۸۱). این آیات به منزله ناامیدی از ایمان آوردن آنان است. در روض الجنان آمده است:

”انگه بر طریق مثل گفت رسول را بر وجه مبالغت و معنی یأس و قطع طمع

او از ایمان ایشان (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۷۲).

بر همین اساس، در آیه بعد، قطعیت هلاکت مشرکان یادآوری شده است. آیه پایانی سوره نیز به فاصله چند آیه با آیه مورد بحث مؤید عذاب دنیوی کافران است: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ ۖ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا﴾ (نمل/ ۹۳). برخی مفسران آن را به هلاکت در بدر تطبیق داده‌اند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۱۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۶؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۴۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲۳۱؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۷۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۶۹). عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» نیز در این آیه، در برخی دیگر از آیات ناظر به هلاکت دنیوی کافران آمده است، مانند «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام/ ۴۵). همچنین این آیه مشابه آیه‌ای دیگر است که آن نیز از حتمی بودن ارأئه آیات و استعجال کافران سخن گفته است: «سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون»



(انبیاء/۳۷). در آیاتی از سوره صافات، مؤلفه‌های وعده نصرت پیامبر ﷺ و عذاب کافران، استعجال کافران، توصیه خویشتنداری به پیامبر ﷺ و حمد خداوند در یک بافت فشرده در قالب آیاتی کوتاه هم‌مضمون موارد فوق آمده است: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ۖ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ۖ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ۖ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۖ وَأَبْصَرْتُمْ فَسَوْفَ يُبْصَرُونَ ۖ أَفَعِذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ۖ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ۖ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۖ وَأَبْصَرْتُمْ فَسَوْفَ يُبْصَرُونَ﴾ (صافات/۱۷۱-۱۷۹). گویی که این آیات، گزیده‌ای از مضامین کل سوره نمل را بیان کرده‌اند.

همچنین پیش از این آیات نیز سخن از هلاکت برخی اقوام دیگر است که آنان نیز چون پیامبران خود را تکذیب کردند عذاب دنیوی بر آنان نازل شد و به هلاکت رسیدند. هلاکت قوم ثمود و نجات مؤمنان و پرهیزکاران آن قوم (نمل/۴۵-۵۳) و نجات لوط و اهل وی به جز همسرش و باران عذاب بر قوم وی (نمل/۵۷-۵۸) مواردی است که در این سوره بیان شده است. در ادامه نیز توصیه به مشاهدۀ عاقبت مجرمان در دنیا که یقیناً مقصود، آثار به‌جامانده از عذاب دنیوی است بیان شده (نمل/۶۹) و سپس پرسش کافران درباره‌ی این‌که «وعده» چه زمانی خواهد بود، ذکر شده است: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (نمل/۷۱). گرچه در برخی تفاسیر، این وعده به موعد قیامت منطبق شده است (نک: سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۹۱)، آیه بعد نشان می‌دهد که مقصود از وعده، زمان نصرت الهی و هلاکت کافران در بدر است: ﴿قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾ (نمل/۷۲). برخی مفسران نیز همین برداشت را نموده‌اند (نک: بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۶۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۶۶؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۵۰۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۸۸).

آیات دیگری از قرآن نیز تأیید می‌کنند که به مشرکان وعده عذاب دنیوی داده شده بود، مانند ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ۚ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ ۚ سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ ۚ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذًى وَآمُرُ﴾ (قمر/۴۳-۴۶). همه مفسران درباره‌ی این‌که این آیات پیش‌گویی هزیمت کافران مکه در جنگ بدر است، اتفاق نظر دارند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۸۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۱۶۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۶۴). لذا مقصود از وعده در سوره نمل، همان موعد در سوره قمر است. همچنین واکنش کافران مکه به وعده هلاکت، استعجال از روی استهزا بود و قرآن به آنان درباره‌ی فرود ناگهانی عذاب هشدار داده است، مانند ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ



بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلَ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (عنکبوت/ ۵۳).
 به گفته طباطبایی، این آیه اشاره به سخن کافران است که پیش‌تر گفته بودند اگر راست می‌گویی عذاب خدا را برای ما بیاور (نک: عنکبوت/ ۲۹) و نیز حکایت خداوند از استعجال آنان در آیه «وَلَيُنْزِلُنَّ أَخْرَنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لِّيَقُولُوا مَا يَحْبِسُهُ» (هود/ ۸) است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۴۱).
 استعجال و استهزای کافران نسبت به وعده عذاب دنیوی موجب آزار پیامبر ﷺ می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۳۱) و قرآن در قبال آن، پیامبر ﷺ را همواره به صبر همراه با استغفار دعوت می‌نمود و از او می‌خواست در عذاب آنان درخواست تعجیل نکند، چون خداوند خود به امر آنان خواهد رسید، مانند «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعِدُ لَهُمْ عَذَابًا» (مریم/ ۸۴). مفسران این موارد را تعجیل پیامبر ﷺ بر هلاکت کافران دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۹۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۲۲۵؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲).

نیز در سوره غافر، فرمان صبر و استغفار و تأکید بر حق بودن وعده الهی هم‌نشین شده‌اند: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (غافر/ ۵۵). مضمون مشابه آن مجدداً در این سوره با مفهوم صبر هم‌نشین است: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّيكَ بِعُصَى الَّتِي نَعِدُّهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ فَإِلَيْنَا يَرْجِعُونَ» (غافر/ ۷۷). طبق تفاسیر، منظور از وعده الهی در این دو آیه، عذاب و هلاکت کافران در دنیا است (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۷۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۲۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۹-۴۰؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۱۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۲۱۸). در واقع، وعده مذکور همان نصرت پیامبران و مؤمنان در دنیا و آخرت است که در همین سوره، چند آیه قبل‌تر (غافر/ ۵۱) ذکر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۴۱). با توجه به هم‌مضمونی آیات فوق با سیاق آیه ۸۲ سوره نمل و بر اساس رهگیری مؤلفه‌های هم‌نشین مانند ناامیدی از ایمان آوردن کافران، وعده عذاب، استعجال کافران، ارائه آیات، حمد الهی و... این آیه نیز ناظر به هلاکت کافران مکه در جنگ بدر است که با آنان اتمام حجت شد، اما دیگر امیدی به ایمان آوردنشان نبود.

۲-۲. ساختار صرفی و معنای «تکلمهم»

درباره «تکلمهم» دو دیدگاه وجود دارد. گروهی آن را «تُكَلِّمُهُمْ» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۰۰) و گروه دیگری نیز «تَكَلِّمُهُمْ» قرائت کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲۰؛ عکبری، ۱۴۱۹، ص ۲۹۵). «تُكَلِّمُهُمْ» هم به معنای سخن گفتن است و هم به معنای جراحت وارد کردن و «تَكَلِّمُهُمْ» تنها به معنای وارد کردن جراحت است. البته گاه آن را به مترادف با «تسمهم» دانسته‌اند که به معنای علامت‌گذاری



با داغ است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۱۳). اگر معنا سخن گفتن باشد ریشه آن «کلام» است، اما اگر جراحت وارد کردن باشد ریشه آن «کَلَم» و «کِلَام» خواهد بود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۲۵). در حدیث آمده است: «ذهب الأولون لم تَكَلِّمَهُم الدنيا من حسناتهم شيئاً» که در آن، تکلمهم به معنای ناقص ساختن و ریشه آن نیز «کَلَم» است (جزری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۹۹).

۲-۳. معنای «أخرجنا»

خروج از ریشه «خرج» در اصل معنای مقابل دخول و ولوج را دارد. خروج هم در مادیات به کار می‌رود و هم در غیر آن (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۱). خروج همچنین به معنای آشکار و ظاهر شدن نیز آمده است. لذا گفته‌اند یکی از معانی «اخراج»، «اظهار مکتوم» است (قنوی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۳۴). این کاربرد از «اخراج» در قرآن نیز وجود دارد. عبارت «وَيُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ» (محمد/ ۳۷) مثالی از این کاربرد است که آن را «یظهر بغضکم و عداوتکم» معنا کرده‌اند. لذا اخراج در آیه سوره نمل، می‌تواند به معنای آشکار کردن باشد، بدین معنا که «دأبة» موجودی است که وجود دارد، اما آن حقیقت آن، که پیش‌تر برای حاضران پنهان بوده است، نمایان می‌شود. از این رو اخراج لزوماً به معنای خارج کردن از درون زمین نیست.

۲-۴. مفهوم‌شناسی دأبة من الأرض

«دأبة» در لغت به هر موجود زنده متحرک گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۶) و مشهور آن است که بیشتر بر حیوان و مرکب اطلاق می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۳). بر همین اساس، برخی از مفسران شیعه روایاتی را که از امام علی علیه السلام به عنوان دأبة یاد کرده‌اند و هن‌آمیز می‌دانند. صادقی تهرانی بر آن است که از ادب قرآنی به دور است که حتی پست‌ترین مؤمنان را با این تعبیر بخواند. چگونه ممکن است که بزرگ‌ترین ولی خدا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را با چنین عنوانی نام نهد؟ (نک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۲، ص ۲۶۰).

اما به نظر می‌رسد که این شهرت ناشی از تنزل معنایی آن است که اتفاقاً آرای تفسیری درباره آیه مورد بحث در آن نقش جدی داشته است، زیرا کاربرد قرآنی این واژه نشان‌دهنده همان معنای لغوی است و علی‌الاطلاق به هر موجود زنده متحرک گفته می‌شود. این واژه به صورت مفرد و جمع (دواب) ۱۸ مرتبه در قرآن ذکر شده است. در ۱۴ مورد مقصود از آن مطلق موجودات زنده روی زمین است که شامل انسان و حیوان می‌شود (نک: بقره/ ۱۶۴؛ انعام/ ۳۸؛ هود/ ۶



و ۵۶؛ نحل/ ۴۹ و ۶۱؛ حج/ ۱۸؛ نور/ ۴۵؛ عنکبوت/ ۶۰؛ لقمان/ ۱۰؛ فاطر/ ۲۸ و ۴۵؛ شوری/ ۲۹؛ جاثیه/ ۴) و یک مورد دربارهٔ موریانه به کار رفته است که با خوردن عصای سلیمان باعث شد مرگ او آشکار شود (سبا/ ۱۴). دو مورد از کاربرد آن نیز در سیاق مذمت کافران است که البته در آن جا نیز به صورت ترکیب «شرّ الدوابّ» معادل بدترین موجودات به کار رفته است (نک: انفال/ ۲۲ و ۵۵) و خود کلمهٔ «دوابّ» شامل همهٔ موجودات اعم از انسان و حیوان است و فاقد معنای منفی است. حتی در برخی تفاسیر کهن، الدوابّ در این دو آیه، مترادف «النّاس» (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص ۱۵۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۴) یا «الخلق» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۴۰؛ به نقل از ابن‌زید) تفسیر شده است. لذا در آیهٔ ۸۲ نمل نیز دایة به معنای موجود زنده خواهد بود که اعم از انسان و حیوان است نه فقط حیوان. شاید با توجه به انتساب خارج ساختن آن به خداوند و عمل به فرمان و ارادهٔ او، بتوان این موجود را از شرافتی برخوردار دانست که به تعبیری به عنوان مأمور خداوند عمل می‌کند.

نکتهٔ مهم آن است که نام بردن از این مأمور الهی با عنوان «دایة» به علاوه قید «من الأرض» می‌تواند چند پیام به همراه داشته باشد. نخست این‌که، از شیوهٔ ابهام و رمزآلود استفاده کرده است تا ماهیت این موجود پنهان بماند، اما در عین حال مشخص باشد که از سنخ فرشتگان نیست، بلکه موجودی زمینی است. توضیح این‌که، در قرآن همواره از فرشتگان به عنوان مأمورانی یاد شده است که در هنگام مرگ کافران از آنان با ضرباتی که وارد می‌کنند استقبال می‌نمایند (نک: انفال/ ۵۰). در این آیه با قید «من الأرض» این تفکیک مورد تأکید قرار می‌گیرد. ثانیاً هدف قرآن آن است که هویت او تا زمان وقوع روشن نشود، به ویژه این‌که بر اساس بررسی صورت‌گرفته روشن شد که این آیه دربارهٔ جنگ بدر و هلاکت کافران مکه است و این موجود بناست در معرکهٔ نبرد بر آنان ضربه وارد سازد. در این جنگ، طبق تصریح قرآن، فرشتگان نیز به کمک مؤمنان آمدند (نک: آل عمران/ ۱۲۳-۱۲۴)، اما کسی که به عنوان عامل مؤثر در هلاکت کافران معرفی شده است فرشته نیست، بلکه موجودی زمینی است. علامه طباطبایی سیاق آیه را بهترین دلیل بر قصد و تعمد قرآن در ابهام و رموز نگه داشتن کلام می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۹۶).

۲-۵. بررسی آیات ۸۳ تا ۸۵

متن آیات چنین است: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا



ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ». اهمیت این آیات در درک معنای آیه از این نظر است که سخن گفتن از «حشر» در آیه ۸۳ موجب شده است که مفسران، همه آیات این سیاق از جمله آیه ۸۲ را به آستانه قیامت مربوط بدانند. اغلب مفسران، آیه ۸۳ را به روز رستاخیز مرتبط دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۷۲)، اما گروهی از مفسران شیعه معتقدند که چون در روز حشر همه برانگیخته می‌شوند، این آیه نمی‌تواند ناظر به روز رستاخیز باشد. لذا آن را به «رجعت» مربوط می‌دانند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲۰). در هر دو صورت، آیه ۸۳ به جنگ بدر مرتبط نخواهد بود. گفته شده است که آیه ۸۵ نیز هم‌مضمون آیه ۸۲ است که با هدف هول‌انگیز نمودن صحنه تکرار شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۳۱۳). اما با توجه به این‌که الفاظ مشابه دال بر عذاب در قرآن، هم بر عذاب دنیوی و هم عذاب اخروی اطلاق شده است، انتهای آیه گواه بر این است که این آیه درباره روز قیامت است، همان‌گونه که عدم نطق در آیه دیگری از خصوصیات روز قیامت شمرده شده است: ﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾ (مرسلات/۳۵).

در عین حال، مانعی نیست که آیه ۸۲ ناظر به جنگ بدر و آیه یا آیات پس از آن درباره قیامت یا رجعت باشد. در قرآن چنین مواردی را می‌توان یافت. برای مثال، در سورة قمر ابتدا وعده هزیمت کافران مکه در جنگ بدر داده شده (قمر/۴۳-۴۶) و همه مفسران چنین برداشتی نموده‌اند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۸۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۱۶۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۶۴) و سپس بلافاصله سخن از قیامت و جایگاه مجرمان در آن است: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ۖ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ (قمر/۴۷-۴۸).

۲-۶. مصداق یابی دأبه من الأرض

با وجود امکان دریافت مفهوم دأبه من الأرض از قرآن، مصداق آن در هیچ آیه‌ای ذکر نشده است. اما با توجه به این‌که زمان خروج آن جنگ بدر بوده است، می‌توان از طریق بررسی شواهد برون‌متنی، موضوع را پیگیری کرد.

۲-۶-۱. نشانه‌های روشن‌کننده در روایات

علاوه بر گزارش‌های تاریخی درباره جنگ بدر، نشانه‌هایی از روایات نیز دلالت دارد که مصداق دأبه من الأرض، امام علی علیه السلام است. اولاً با وجود آن‌که روایاتی که امام علی علیه السلام را دأبه الأرض معرفی کرده‌اند در جزئیات و نیز غالباً از نظر سند اشکالات زیادی دارند، اما در مجموع، موجب



تواتر اجمالی و معنوی در این زمینه می‌شوند (بهادری و مجد فقیهی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۴). به عبارت دیگر، این‌که غالب این روایات، مصداق را یک نفر عنوان کرده‌اند، خود شاهی است بر این‌که این موضوع زمینه قبلی داشته است. علامه طباطبایی این‌گونه روایات را از طریق شیعه فراوان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۴۰۶). مستفاد از این روایات آن است که معرفی هویت و مصداق دأبة در آن‌ها مورد قبول است و همین مطلب باعث شده است که شاید عده‌ای از غلات به این روایات بال‌و‌پر داده و مواردی را به آن‌ها افزوده‌اند تا مضامین آن‌ها را آخرالزمانی نشان دهند.

ثانیاً از برخی روایات برمی‌آید که گویی مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام درصدد بوده‌اند که با جعل روایاتی که دأبة را موجودی حیوانی معرفی کرده است، مانع نشر این فضیلت برای امام علی علیه‌السلام شوند. در حقیقت، هدف آنان این بوده است که برای انحراف ذهن مردم، دست به جعل روایات عجیب و غریب بزنند و دأبة را چنان خارق‌العاده نشان دهند که موضوع جذابی برای داستان‌پردازی باشد (بهادری و مجد فقیهی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵)، چندان‌که شماری از مفسران معاصر اهل سنت مضامین آن‌ها را غیرعقلانی دانسته‌اند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۶۷). از سوی دیگر، امامان اهل بیت علیهم‌السلام در برابر این فتنه‌گری درصدد تبیین بوده‌اند و بر همین اساس، در برخی روایات مشاهده می‌شود که امام علی علیه‌السلام یا دیگر امامان علیهم‌السلام به صراحت بر دأبة بودن او تأکید کرده‌اند. از جمله، ابوعبدالله جدلی گفته است: روزی بر علی علیه‌السلام وارد شدم و او گفت: «منم دأبة الأرض» (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۳) یا ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که «دأبة همان امیرمؤمنان است» (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۷). از امام رضا علیه‌السلام نیز نقل است که گفت: «دأبة الأرض علی علیه‌السلام است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۸). این روایات نشان می‌دهد که تا دو قرن همواره مخالفان امام علی علیه‌السلام درصدد مقابله با فضایل او بوده‌اند.

همچنین، وجود اخباری از اهل بیت علیهم‌السلام درباره خصوصیات انسانی دأبة نیز نشان می‌دهد که نشر روایات عجیب و غریب برای تحت‌الشعاع قرار دادن فضیلت امام علی علیه‌السلام در دستور کار مخالفان بوده است. مردی از عمار یاسر درباره دأبة در آیه مورد بحث سؤال کرد. عمار در پاسخ گفت: به خدا سوگند، نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نمی‌آشامم تا او را به تو نشان دهم. سپس همراه آن مرد نزد امام علی (ع) می‌آیند، در حالی که او خرما و زیتون می‌خورد. امام علی علیه‌السلام عمار را دعوت به غذا می‌کند. آن مرد از او تعجب می‌کند و می‌گوید سبحان الله، سوگند خوردی که نمی‌خوری، نمی‌آشامی و نمی‌نشینی تا دأبة را به من نشان دهی! عمار می‌گوید: او را به تو



نشان دادم اگر می‌فهمیدی (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۸). تأکید امام علی علیه السلام در روایتی دیگر بر این‌که دابّه غذا می‌خورد، در بازارها راه می‌رود و با زنان ازدواج می‌کند... (ابن قیس هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۶۲)، گواه این مطلب است. محمد بن کعب گوید:

”از علی علیه السلام درباره دابّه پرسیدند. گفت: به خدا سوگند که او دم ندارد، اما یقیناً ریش دارد (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۵۸).

نقل اصبع بن نبانه نیز چنین است. او می‌گوید بر امام علی علیه السلام وارد شدم در حالی که او نان، سرکه و زیتون می‌خورد. درباره دابّه الأرض از او پرسیدم. گفت: «او دابّه‌ای است که نان، سرکه و زیتون می‌خورد» (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۷). این‌گونه روایات نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام بر انسان بودن دابّه تأکید داشته و در عین حال، خود را مصداق آن معرفی کرده است. ابوعبدالله جدلی گفته است که بر علی بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شدم. او گفت: ... منم بنده خدا و منم دابّه الأرض... (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۳). تأکید بر بنده خدا بودن در این روایت، نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام در عین حال که خود را دابّه معرفی کرده، مراقب آن بوده است که خصوصیت ابهام‌آمیز دابّه در قرآن و اخبار منتشرشده درباره عجیب بودن دابّه، موجب نشود که او را نیز موجودی عجیب و فراتر از انسان معرفی کنند.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که دابّه بودن امام علی علیه السلام به پیروی از شیوه قرآن مبنی بر این‌که آن را با ابهام بیان کرده است، رازی بوده است که تا وقوع جنگ بدر تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و خود امام علی علیه السلام از آن باخبر بوده‌اند. در روایتی از او چنین آمده است:

”بی‌تردید من هزار کلمه می‌دانم که کسی جز من و محمد (ص) بر آن واقف نیست و آنان یک آیه از آن را در کتاب خدا می‌خوانند و آن آیه این است: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ... (صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۰).

۲-۶-۲. گزارش‌های تاریخی درباره جنگ بدر

گزارش‌های تاریخی، کشته‌شدگان در جنگ بدر از جبهه کافران را ۵۲ تا ۷۰ نفر روایت کرده‌اند. طبق گزارش واقدی، از میان ۴۹ کشته‌شده کافران، ۲۲ نفرشان را امام علی (ع) کشته بود (واقعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۲). ابن ابی‌الحدید با ذکر ارقام مختلف نوشته است که کافران کشته‌شده را تا ۷۰ نفر



گفته اند که نیمی از این تعداد را امام علی علیه السلام کشته است. در آمار ۵۲ نفره نیز این تعداد شامل ۲۴ نفر است. همچنین آنچه از اسامی در روایات آمده، صرفاً اشخاص سرشناس است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۲۱۲). این آمار تنها شامل افرادی است که او شخصاً آن‌ها را هلاک کرده است وگرنه از باقی مانده کشته شدگان نیز شماری از آن‌ها با مشارکت او و دیگر مسلمانان به هلاکت رسیده اند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۲۱۲). سپاه اسلام در این جنگ دو پرچم دار داشت: یک پرچم از آن انصار در دست سعد بن عباد و یک پرچم نیز از آن مهاجران به فرماندهی خود پیامبر صلی الله علیه و آله که عقاب نام داشت در دست امام علی علیه السلام بود (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۶۱۳؛ طبری، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۱). حنظلة بن ابی سفیان، عاص بن سعید، ولید بن عتبه، عامر بن عبد الله، حارث بن ربیع، عقیل بن اسود بن مطلب، نوفل بن خوید، نصر بن حارث بن کلد، زید بن ملیص، عمیر بن عثمان بن عمرو، ابوقیس بن ولید، مسعود بن ابی امیه، عبد الله بن ابی رفاعه، حاجز بن سائب و عاص بن مثنیّه از جمله سرشناسان مکه بودند که با شمشیر امام علی علیه السلام هلاک شدند (واقعی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۵۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۸). امام علی علیه السلام در کنار حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، یکی از سه جنگاوری بود که در ابتدای نبرد در پاسخ به مبارزه طلبی شران مشرک به میدان رفت. او در برابر ولید بن عتبه قرار گرفت و در آنی او را کشت. سپس همراه با حمزه به کمک مبارز سوم مسلمانان که هنوز در حال جدال بود شتافتند و با مشارکت یکدیگر عتبه را به هلاکت رساندند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۶۲۵). این ماجرا در ابتدای نبردی که تعداد سپاهیان مسلمان یک سوم کافران مکه بود، موجب افزایش روحیه جنگندگی و دلآوری مسلمانان شد. سال‌ها بعد هنگامی که معاویه پس از قتل عثمان عصیان کرده بود، امام علی علیه السلام در یکی از نامه‌های خود به معاویه نوشت:

”منم ابوالحسن، قاتل جد و دایی و برادرت که آنان را در جنگ بدر درهم
کوییدم. هم اکنون آن شمشیر با من است و با همان قلب دشمنم را دیدار می‌کنم
(شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۰).

ابن ابی الحدید (۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۸) معاویه را دشمن امام علی علیه السلام و به شدت منحرف از او معرفی کرده است، چرا که کسان او را در روز بدر کشته بود. روشن است که با این گزارش‌ها کسی جز امام علی علیه السلام را که با وارد کردن ضربات شمشیر



بر پیکر سران کافر مکه، در نخستین پیروزی مسلمانان در برابر مشرکان مکه درخشید نمی‌توان مصداق دأبۃ من الأرض دانست.

نتیجه‌گیری

۱. آیه ۸۲ سوره نمل به آستانه قیامت ارتباطی ندارد، بلکه حاوی پیش‌گویی هلاکت مشرکان مکه در نخستین مواجهه نظامی آن‌ها با پیامبر (ص) و مسلمانان در جنگ بدر است. لذا ﴿إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی هنگامی که عذاب مقدر الهی در جنگ بدر بر مشرکان مکه وارد و محقق شود. آیات بعد می‌تواند بر رستاخیز منطق باشد، زیرا شیوه قرآن این است که پس از ذکر هلاکت کافران، غالباً از وضعیت آنان در برزخ و آخرت سخن می‌گوید.

۲. کلمه «تکلمهم» در معنای مضروب و مجروح ساختن مشرکان توسط دأبۃ در جنگ بدر است نه گفت‌وگوی دأبۃ با آنان، یعنی دأبۃ در آن روز بر جسم مشرکان ضربات شمشیر وارد خواهد ساخت.

۳. برخلاف آنچه تلقی می‌شود، در لسان قرآن دأبۃ معنای منفی ندارد و عنوانی غالب برای حیوان نیست. در واقع، قرآن به هر موجود زنده بر روی زمین این کلمه را اطلاق کرده است. به نظر می‌رسد ذهنیت منفی در این کلمه ناشی از تفاسیر نادرست و روایات جعلی بوده که پس از دوران نزول با انطباق دأبۃ بر حیوانی عجیب پدید آمده است. لذا منظور از «دأبۃ» یک انسان است. استعمال این کلمه برای ابهام‌زایی در مصداق و پنهان نگه داشتن هویت اوست. مقید ساختن آن به «من الأرض» نیز برای آن است که تأکید شود از او سنخ فرشته نیست، بلکه از جنس خاک است. در مجموع، «دأبۃ من الأرض» یعنی موجودی از جنس خودتان. در اظهار مرگ سلیمان علیه السلام موجودی نقش داشت که قرآن از آن به عنوان دأبۃ یاد کرده است. می‌توان گفت که در هر دو مورد، دأبۃ گویی مأمور الهی است که این‌گونه از آن یاد می‌شود.

۴. طبق روایات متعدد، امام علی علیه السلام همان دأبۃ بوده است. با توجه به این‌که او به‌تنهایی نیمی از کشته‌شدگان مشرک را در جنگ بدر به قتل رسانید و در تعدادی نیز مشارکت داشت، مصداق دأبۃ هموست که در نخستین رویارویی نظامی مؤمنان با مشرکان با درخشش وصف ناپذیر خود، موجب هزیمت و شکست سنگین آن‌ها شد.

۵. درباره پیدایش روایاتی که دأبۃ را موجودی حیوانی و عجیب معرفی می‌کنند نمی‌توان



با قاطعیت سخن گفت. این اخبار می‌توانند حاصل جعل باشند، همان‌گونه که دشمنان اهل‌بیت، برای پوشاندن این فضیلتِ امام علی علیه السلام، روایات فراوانی جعل می‌کردند. گاهی نیز قصاصان این‌گونه روایات را وضع می‌کردند. به هر رو، احتمالاً در دگرگونی جزئیات روایات در شیعه نیز با وجود آن‌که دایه امام علی علیه السلام معرفی شده است، غلات دست داشته و مواردی افزوده‌اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). **تفسير القرآن العظيم**. عربستان سعودی: مكتبة نزار مصطفى الباز.
 ۲. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله. (۱۴۰۴ق). **شرح نهج البلاغة**. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
 ۳. ابن اثير، عزالدین علی بن محمد. (۱۳۸۵ق). **الكامل في التاريخ**. بيروت: دار صادر.
 ۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ش). **مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)**. قم: علامه.
 ۵. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). **التحرير والتنوير**. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
 ۶. ابن عطية، عبد الحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**. لبنان: دار الكتب العلمية.
 ۷. ابن قتيبة، عبد الله بن مسلم. (۱۴۱۱ق). **تفسير غريب القرآن**. بيروت: دار و مكتبة الهلال.
 ۸. ابن قيس هلالی، سليم. (۱۴۰۵ق). **كتاب سليم بن قيس**. قم: الهادي.
 ۹. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بيروت: دار صادر.
 ۱۰. ابن هشام، عبد الملك. (بی تا). **السيرة النبوية**. بيروت: دار المعرفة.
 ۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). **روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن**. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
 ۱۲. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). **روح المعانی**. بيروت: دار الكتب العلمية.
 ۱۳. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). **معالم التنزيل**. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). **التفسير**. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۵. بهادری جهرمی، روح الله؛ مجد فقیهی، محمد علی (۱۳۹۶ش). «مصادق شناسی آیه دابة الارض با توجه به روایات فریقین». **حدیث پژوهی**، ۹(۲)، ص ۲۰۷-۲۳۸. doi: 10.22052/hadith.2018.111181.
 ۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). **أنوار التنزيل و أسرار التأویل**. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸). **الجواهر الحسان**. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). **الكشف و البیان**. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۹. جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش). **النهاية في غريب الحديث و الأثر**. قم: اسماعیلیان.
 ۲۰. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد. (۱۴۲۱ق). **مختصر البصائر**. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
 ۲۱. دروزه، محمد عزة. (۱۴۲۱ق). **التفسير الحديث**. بيروت: دار الغرب الإسلامی.
 ۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). **المفردات في غريب القرآن**. تهران: دفتر نشر کتاب.
 ۲۳. زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶ق). **البرهان في علوم القرآن**. بی جا: دار إحياء الكتب العربیه.
 ۲۴. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). **الكشاف**، (مصحح: مصطفى حسین احمد). بيروت: دار الكتاب العربی.



۲۵. سمرقندی، نصر بن محمّد. (۱۴۱۶ق). **بحر العلوم**. بیروت: دار الفکر.
۲۶. سیاوشی، کرم و شعبانی کامران، اسماعیل. (۱۳۹۶ش). «بررسی مقصود از «ذریّة» و «الفلک المشحون» در آیه ۴۱ سوره یس». **آموزه های قرآنی**، ۱۴ (۲۵)، ص ۱۷۳-۱۹۰.
۲۷. سید قطب، ابراهیم حسین. (۱۴۲۵ق). **فی ظلال القرآن**. بیروت: دار الشروق.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۹. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). **نهج البلاغة**، (مصحح: صبحی صالح). قم: هجرت.
۳۰. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**. قم: فرهنگ اسلامی.
۳۱. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵ش). **کمال الدین و تمام النعمة**. تهران: اسلامیه.
۳۲. صفار قمی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). **بصائر الدرجات**. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام. (۱۴۱۱ق). **تفسیر القرآن العزیز**. بیروت: دار المعرفه.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: اعلمی.
۳۵. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). **التفسیر الکبیر**. اربد: دار الكتاب الثقافی.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ق). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۳۷. طبری، محمّد بن جریر. (۱۴۱۲ق). **جامع البیان فی تفسیر آی القرآن**. بیروت: دار المعرفه.
۳۸. طبری، محمّد بن جریر. (بی تا). **تاریخ الأمم و الملوک**. بیروت: دار التراث.
۳۹. طوسی، محمّد بن حسن. (۱۴۱۱ق). **الغیبة**. قم: دار المعارف الإسلامیه.
۴۰. طوسی، محمّد بن حسن. (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۱. عکبری، عبدالله بن حسین. (۱۴۱۹ق). **التبیان فی إعراب القرآن**. ریاض: بیت الأفكار الدولیه.
۴۲. فخر رازی، محمّد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار العلم للملایین.
۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **العين**. قم: دار الهجره.
۴۴. قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ق). **محاسن التأویل**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). **التفسیر القمی**. قم: دار الكتاب.
۴۶. قونوی، اسماعیل. (۱۴۲۲ق). **حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**، (مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: الإسلامیه.
۴۸. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). **تفسیر المراغی**. بیروت: دار الفکر.
۴۹. مصطفوی، سید حسن. (۱۳۸۵ش). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۵۰. میبدی، احمد بن محمّد. (۱۳۷۱ش). **کشف الأسرار و عدة الأبرار**. تهران: امیرکبیر.
۵۱. واقدی، محمد بن عمر. (بی تا). **المغازی**. بیروت: الأعلمی.